

The Three Stages of Human Fall from the Perspective of the Quran and Hadiths

Ali Ghazanfari¹, Leila Karamat²

¹ Associate Professor, Department of Quranic Sciences, University of Quranic Sciences and Teachings, Tehran, Iran (**Corresponding author**). ghazanfari@quran.ac.ir

² Master's in Quranic Sciences, University of Quranic Sciences and Teachings, Tehran, Iran
raviyegafare@gmail.com

Abstract

Adam and his descendants have been created, directly and indirectly, from inanimate matter. The creation of Adam followed an ascending trajectory: from the inanimate stage (soil), he progressed to the vegetal stage with growth, then attained animal life with movement and sensation, and finally, by receiving the divine spirit, reached the human stage and the rank of vicegerency of God (*khalīfat Allāh*). The children of Adam, upon entering the world, can—by utilizing their innate capacities—progress toward higher perfections such as the station of the Godwary (*muttaqīn*), divine pleasure (*riḍwān*), and ultimately the rank of the Perfect Human (*insān kāmil*). God has bestowed upon man intellect and free will, breathed His spirit into him, and honored him. Yet sometimes, despite all the divine favors bestowed upon him, man not only fails to strive toward the station of the “Perfect Human” and proximity to God, but falls from his human rank to even lower levels. This raises unanswered questions: Does man fall from his humanity all at once? Is his fall confined to a single stage? Does he descend completely to one particular level? The present research seeks to answer these questions. This study, employing a theoretical and library-based method with a descriptive-comparative approach, examines the stages of man's fall from the rank of humanity. Drawing on verses of the Noble Quran, it becomes clear that the fall of man from the human rank occurs in two general forms: first, a fall observable in this world, referred to as *maskh* (metamorphosis). At times, a person advances so far along the path of ugliness and deviation that his inner reality—his hidden essence—manifests outwardly. The Quran mentions instances in which, by divine will and wisdom, certain individuals were transformed in this world into forms such as apes and swine. Second, a fall observable in the Hereafter, termed the inner fall or the embodiment of deeds (*tajassum al-a'māl*). This is, in reality, an inner metamorphosis. The fall of man occurs in three stages: The first stage of man's fall from humanity is his descent to the animal rank. The second stage is his descent to the vegetal rank—i.e., after falling to

Cite this article: Ghazanfari, A. & Karamat, L. (2025). The Three Stages of Human Fall from the Perspective of the Quran and Hadiths. *Studies of Qur'anic Sciences*, 7(4), p. 29-44. <https://doi.org/10.22081/jqss.2026.72461.1391>

Received: 2025-07-16 ; **Revised:** 2025-09-20 ; **Accepted:** 2025-10-18 ; **Published online:** 2025-12-26

Type of article: Research Article

Publisher: Islamic Sciences and Culture Academy

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights



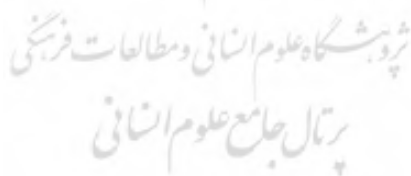
<https://jqss.isca.ac.ir/>

the animal level, he falls further to the vegetal level. The third stage is his descent to the inanimate rank—i.e., after falling to the vegetal level, he falls to the inanimate level.

Through examination of Quranic verses and narrations, this article arrives at the following findings:

- 1) Despite abundant blessings, man may permanently fall from his rank.
- 2) Human fall has both an outward dimension and an inward/spiritual-stationary dimension.
- 3) The outward fall, in the form of apparent metamorphosis, is observable; the fall in station, however, is perceptible only with the eye of the unseen and, on the Day of Resurrection, through the embodiment of deeds.
- 4) Man's fall from the human rank to lower levels takes place in three stages.
- 5) According to Quranic verses, the first stage of the fall is descent to the animal rank. Its causes and signs include: lack of rational thinking, turning away from the remembrance of God, disbelief and absence of faith, disobedience to God, and following base desires.
- 6) According to the luminous verses of the Noble Quran, descent to the vegetal rank is the second stage of the fall. Its causes and signs include: the entrenchment of previous sins as a firmly rooted trait or habit (*malaka*), committing acts that incur divine curse, and inner corruption and impurity.
- 7) Based on the verses, descent to the inanimate rank is the third stage of human fall. Its causes and signs include: previous sins becoming constitutive of one's essence, loss of a sound heart (*qalb salīm*), and committing acts that lead to divine gradual withdrawal (*istidrāj*).

Keywords: Fall, human being, animal, plant, inanimate.



مراحل السقوط الثلاثة للإنسان من منظور القرآن والروايات

علي غضنفری^١، لیلی کرامت^٢

^١ أستاذ مشارك، قسم علوم القرآن، جامعة علوم ومعارف القرآن الكريم، طهران، إيران (الباحث المسؤول)، ghazanfari@quran.ac.ir

^٢ حاصلة على درجة الماجستير، قسم علوم القرآن، جامعة علوم ومعارف القرآن الكريم، طهران، إيران، raviyegafare@gmail.com

الملخص

إنَّ آدم وذريته خُلِقُوا بصورة مباشرة أو غير مباشرة من الجماد. وقد مرّت عملية خلق آدم بسير تصاعدي، حيث انتقل من المرتبة الجمادية المتمثلة في التراب، إلى المرتبة النباتية القائمة على النمو، ثم إلى مرتبة الحياة الحيوانية المشتملة على الحركة والإحساس، إلى أن بلغ في النهاية المرتبة الإنسانية والخلافة الإلهية من خلال نفخ الروح فيه. أمّا أبناء آدم، فإنهم بعد دخولهم إلى الدنيا وبلاستفادة من المقامات الفطرية الكامنة في ذواتهم، يمكنهم أن يسلكوا طريق الكمال الأسمى، كبلوغ مقام المتقين ونيل رضوان الله تعالى، وصولاً إلى مرتبة الإنسان الكامل. غير أنَّ الانحراف عن هدف الخلق يؤدي إلى بدء السير النزولي للإنسان. تهدف هذه الدراسة، اعتماداً على المنهج النظري والمكتبي وبمقاربة وصفية-تطبيقية، إلى بحث مراحل سقوط الإنسان من مقام الإنسانية. ومن خلال دراسة الآيات القرآنية والروايات، توصلت إلى أنَّ سقوط الإنسان يتم عبر ثلاث مراحل: المرحلة الأولى هي السقوط إلى المرتبة الحيوانية، والمرحلة الثانية السقوط إلى المرتبة النباتية، أما المرحلة الثالثة فهي السقوط إلى المرتبة الجمادية. وعلى الرغم من أنَّ هذا السقوط ذو طابع باطني ومعنوي ولا يدرك بالحواس الظاهرة، إلّا أنّه سيتجلّى يوم الحشر على هيئة تجسّم الأعمال، فيكون مشهوداً لجميع الخلائق.

الكلمات المفتاحية: السقوط، الإنسان، الحيوان، النبات، الجماد.

استناداً إلى هذه المقالة: غضنفری، علی؛ کرامت، لیلی (۱۴۰۴ش). مراحل السقوط الثلاثة للإنسان من منظور القرآن والروايات. دراسات علوم القرآن، ۷(۴)، ص ۲۹-۴۴.

<https://doi.org/10.22081/jqss.2026.72461.1391>

تاريخ الإستلام: ۲۰۲۵/۰۷/۱۶؛ تاريخ التعديل: ۲۰۲۵/۰۹/۲۰؛ تاريخ القبول: ۲۰۲۵/۱۰/۱۸؛ تاريخ الإصدار: ۲۰۲۵/۱۲/۲۶

الناشر: المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية

نوع المقالة: بحثية



<https://jqss.isca.ac.ir/>

مراحل سه گانه سقوط انسان از منظر قرآن و روایات

علی غضنفری^۱، لیلا کرامت^۲

^۱ دانشیار، گروه علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). ghazanfari@quran.ac.ir

^۲ کارشناسی ارشد، گروه علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران. raviyegafare@gmail.com

چکیده

آدم و فرزندان او به صورت مستقیم و غیرمستقیم از جماد آفریده شده‌اند. آفرینش آدم سیر صعودی داشته و پس از مرتبه جمادی که خاک بوده، به مرتبه نباتی و رشد رسیده و سپس دارای حیات حیوانی و حرکت و احساس شده و در آخر با اعطای روح، به مرتبه انسانی و خلیفه الهی رسیده است. فرزندان آدم پس از ورود به دنیا، با استفاده از مقام‌های ذاتی می‌توانند به سمت کمال برتر، مانند مقام متقین و رضوان الهی و در نهایت مقام انسان کامل روی آورند؛ ولی اگر در جهت خلاف هدف آفرینش حرکت کنند، سیر نزولی ایشان آغاز می‌شود. این تحقیق با روش نظری و کتابخانه‌ای و رویکردی توصیفی - تطبیقی، به بررسی مراحل سقوط انسان از مقام انسانیت پرداخته و با بررسی آیات و روایات به این نتایج رهیاب شده است که سقوط انسان در سه مرحله صورت می‌گیرد: اولین مرحله، سقوط به مرتبه حیوانی است؛ دومین مرحله، سقوط به مرتبه نباتی؛ و سومین مرحله، سقوط به مرتبه جمادی است. هرچند این سقوط، باطنی و معنوی بوده و با چشم ظاهر قابل مشاهده نیست، ولی در روز حشر به صورت تجسم اعمال، برای همگان قابل مشاهده خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: سقوط، انسان، حیوان، نبات، جماد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

استناد به این مقاله: غضنفری، علی؛ کرامت، لیلا (۱۴۰۴). مراحل سه گانه سقوط انسان از منظر قرآن و روایات. مطالعات علوم قرآن، (۴)۷، ص ۲۹-۴۴.
<https://doi.org/10.22081/jqss.2026.72461.1391>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۶/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۶؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۱۰/۰۵

ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

نوع مقاله: پژوهشی

© ۱۴۰۴ / نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند.



<https://jqss.isca.ac.ir/>

۱. مقدمه

خداوند به انسان عقل و اختیار عنایت کرده و از روح خود در او دمیده و او را مکرم ساخته است؛ ولی گاه انسان با وجود همه الطاف الهی که شامل او گشته، نه تنها به‌سوی مقام «انسان کامل» و قرب الی الله تلاش نمی‌کند، بلکه از جایگاه انسانی که دارد هم، به مراتب پایین‌تر سقوط می‌کند؛ اما این سوال بی‌پاسخ می‌ماند که آیا او به یک‌باره از مقام انسانیت خویش سقوط می‌کند؟ آیا سقوط او فقط در یک مرحله است؟ آیا او به‌طور کلی به یک مرتبه خاص سقوط می‌کند؟ این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش‌هاست.

۲. پیشینه پژوهش

پس از جستجو در سایت‌های مختلف به منظور پیشینه‌شناسی، مشخص شد هرچند در این باره کتاب مانند «عوامل سقوط انسان از مقام خلیفه‌الهی از دیدگاه قرآن» نوشته محمد حمزه؛ پایان نامه مانند: «صعود و سقوط انسان از منظر قرآن کریم» نوشته خداداد محمدی؛ و مقالات بسیاری مانند: «نقش الگوسازی در رشد و سقوط انسان» نوشته سیدمهدی صانعی نگاشته شده است، اما هیچ‌کدام به مراحل سه‌گانه سقوط و اسباب آن نپرداخته‌اند؛ بلکه صرفاً به بیان ابعاد وجودی انسان و استعدادهای نهفته او برای صعود و سقوط تا مرحله حیوانیت یا بیان امور دارای فضیلت و رذیلت و یا طرح الگوپذیری انسان از پیامبران برای نجات از گمراهی و اختلاف و دستیابی به خیر و صلاح دنیا و آخرت پرداخته‌اند. اما آنچه در این مقاله بررسی شده، تبیین عوامل سقوط انسان به مراحل سه‌گانه با بهره‌گیری از آیات قرآن و روایات است.

۳. سقوط

۳-۱. تعریف سقوط

واژه «سقوط» از ریشه «سَقَطَ» و بر وزن «فَعُول» است. در معاجم لغوی عربی، «سَقَطَ» به معنای افتادن، پایین آمدن و یا بیرون شدن چیزی از جای بلند به جای پست آمده است. واژه سقط به معنای سقط‌شدن است؛ مانند کودکی که سقط شده است. همچنین گاهی به آنچه از آتش فرومی‌ریزد نیز گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۷۱). ابن منظور نیز در معنای سقوط آورده است: «سَقَطَ: سقوط کردن، افتادن، تصادف شدید. مسقط الشيء: شیء در حال افتادن است. مسقطه: جایی که چیزی در آن می‌افتد» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۱۶). بنابراین در لغت، سقوط به معنای حرکت به سمت پایین، از وضعیت بلند به پست است.

براساس آموزه‌های قرآنی، دو نوع سقوط وجود دارد که همگی مرتبط با نیت و اعمال خود انسان هستند؛ یکی سقوطی که به شکل مسخ قلبی است؛ و دیگری سقوطی که به شکل مسخ ظاهری است.

۳-۲. انواع سقوط از نظر قرآن کریم

از نظر قرآن کریم، سقوط انسان چند نوع است؛ که در این بخش بررسی می‌شوند:

الف) سقوط قابل مشاهده در دنیا (مسخ از انسانیت)

گاهی انسان آن قدر در مسیر زشتی و کج رفتاری پیش می‌رود که چهره‌ی درونی‌اش، همان باطن پنهان، به شکل بیرونی درمی‌آید. قرآن از نمونه‌هایی سخن می‌گوید که برخی آدم‌ها، به مشیت و حکمت الهی، در همین دنیا به هیئت‌هایی چون بوزینه و خوک درآمده‌اند؛ گویی سیمای آخرتی‌شان زودتر از موعد، پرده برداشته و خود را نشان داده است. مسخ یعنی دگرگونی در خلقت، آن‌هم به گونه‌ای که صورت و ظاهر کسی به شکلی نازل‌تر و زشت‌تر فروغلتد. در منابع زبانی کهن، مسخ را تغییر قیافه به صورتی قبیح‌تر دانسته‌اند؛ تغییری که هم می‌تواند در ظاهر رخ دهد و هم در اخلاق و باطن. وقتی انسان به خوی‌های برخی جانوران خو می‌گیرد و همان خُلق‌ها را می‌پرورد. در نگاه قرآن، تبدیل شدن ظاهر انسانی به صورت موجودی دیگر، نه فقط ممکن است، بلکه واقع شده و گزارش آن در آیات آمده است؛ رخدادی که همه می‌توانند آن را ببینند و نیازی به دیدن برزخی و ملکوتی نیست. در چندین آیه (بقره، ۶۵؛ نساء، ۴۷؛ مائده، ۶۰ و ۷۸؛ اعراف، ۱۶۳ و ۱۶۴؛ یس، ۶۷)، امکان وقوع این تبدیل، بیان شده است. این‌ها تنها خبر از قیامت نمی‌دهند؛ اشاره دارند به رخدادهایی در همین دنیا و درباره‌ی گروه‌هایی انسانی که به دلیل رفتارهایشان گرفتار این فرجام شده‌اند. حتی به پیامبر اکرم (ص) مأموریت داده می‌شود سرگذشت این مسخ‌شدگان از اهل کتاب را بازگو کند تا برای همان‌ها و دیگران عبرتی باشد. در همه‌ی این گزارش‌ها، خداوند، منشأ مسخ دانسته می‌شود؛ اما علت آن درنهایت به خود آدمی و اعمالش بازمی‌گردد. خدا صرفاً چهره‌ی واقعی ساخته‌ی انسان را به خود او و دیگران نشان می‌دهد تا مجازات و تلنگری باشد برای آنان که هنوز می‌توانند راهشان را عوض کنند. در مسخ ظاهری، انسان باید به حدّی از جسارت در کفر و زشتی برسد که پرده‌ها کنار رود و باطنش بر چهره بنشیند. این، همان نقطه‌ای است که مشیت الهی، به حکمت، اجازه‌ی ظهورِ ظاهرِ باطن را در دنیا می‌دهد. بنابراین مسخ، نشانه‌ی سقوط از انسانیت است. مسخ، آینه سقوط از دایره انسانیت و مقام خلافت الهی است. آن‌ها که گرفتار مسخ شده‌اند، در اثر افکار پلید و رفتارهای زشت، هویت کمال‌جوی خود را از دست داده‌اند و به مرتبه‌ای فروتر افتاده‌اند. قرآن این فرود را در بدترین و زشت‌ترین حالت‌ها ترسیم می‌کند تا راهی برای بیداری دیگران باشد. وضعیت مسخ‌شدگان ظاهری، سخت‌تر از دیگران است؛ چون نشان می‌دهد به اوج فروریزی رسیده‌اند و سزاوار شده‌اند که چهره واقعی‌شان به نمایش درآید؛ نمایشی که هم عبرت است و هم هشدار. آن‌چه انسان می‌سازد، دیر یا زود به شکل او درمی‌آید.

ب) سقوط قابل مشاهده در آخرت (تجسم اعمال)

سقوطی که در دنیا قابل مشاهده نیست، سقوط باطنی است. این سقوط در واقع مسخ باطنی است؛

یعنی سیاه شدن دل و زشت شدن خلق؛ که می تواند در ظاهر، خاموش و پنهان بماند؛ این سقوط، در دنیا صرفاً با چشم ملکوتی و برزخی قابل مشاهده است؛ اما در قیامت، به صورت عمومی قابل رؤیت برای عموم است؛ زیرا در آن روز، تجسم اعمال رخ می دهد. سقوط باطنی در نهایت، موجب مسخ قلبی انسان می شود و انسان با مسخ شدن قلب، دیگر نمی تواند در راه حق، قدم گذارد و به سوی خداوند هدایت شود؛ بنابراین مسخ قلبی، نشان دهنده سقوط باطنی انسان است. تجسم (یا تجسد) به معنای جسمانی شدن صورت های درونی ماست. یعنی اعمال، نیت ها و باورها در قیامت به چهره ای همچوان با حقیقتشان ظهور می کنند. در این نگاه، جزا، صورت حقیقی همان کاری بوده که انسان کرده است؛ انسان با هر عمل و نیت، لباس متناسب خود را در آن عالم می پوشد و دیده می شود. این مفهوم در آیات متعدد قرآن درباره همسانی عمل و جزا مطرح شده و در روایات، از حشر برخی انسان ها با صورتی حیوان گونه بر پایه ملکات زشتشان سخن به میان رفته است. امام خمینی تجسم اعمال را دانشی روشن و مورد اتفاق نقل، عقل و شهود می داند. به باور ایشان، انسان ها در همین دنیا، با عمل و اخلاق و باورهایشان، حقیقت وجودی خود را می سازند و همان ساخته، در آخرت آشکار می شود. تأکید اصلی وی، تربیتی است. فهم این واقعیت، انگیزه ای نیرومند برای عمل نیک و دوری از پلیدی ها می آفریند. او شواهد نقلی و دلایل عقلی را کنار هم می نشاند تا نشان دهد که جزا، از سنخ عینیت عمل است؛ یعنی خود عمل، به صورت ملکوتی اش باز می گردد و انسان با آن مواجه می شود؛ نه اینکه جزایی جدا از عمل بر او تحمیل شود. البته انحصار تمام ثواب و عقاب، در تجسم اعمال را افراط می داند.^۱ در برخی روایات آمده که افراد متکبر به صورت مورچه محشور می شوند. در تفسیر نورالثقلین در ذیل آیه ۱۸ سوره نبا (يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا) از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمودند: «ده دسته از امت من با سایر مردم تفاوت دارند و به صورت های مختلف محشور می شوند: بعضی به صورت بوزینه، و برخی به شکل خوک در قیامت محشور می شوند...» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۹۳). بنابراین می توان گفت که نفس، با تکرار افعال، در ملکات شدت می گیرد و صورتی می سازد که حقیقت او را شکل می دهد؛ انسان با همان صورت، به عالم دیگر وارد می شود. از نظر فلسفی، اتحاد عاقل و معقول نیز می گوید ادراکات حق و باطل، با نفس متحد می شوند و اثر می گذارند؛ پس نفس، صورت هایی متناسب با همان ملکات را در عالم دیگر انشا و تمثیل می دهد. اگر صفات حیوانی در کسی به کمال برسد، ظهور همان صورت در قیامت، طبیعی است؛ اگر صفات نباتی و جمادی نیز در انسان به کمال برسد، تجسم همان صورت نباتی و جمادی در قیامت، طبیعی است؛ و این، سیر نزولی و سقوط انسان، از مرتبه انسانیت است.

نکته: در امت آخر الزمان، دیگر مسخ ظاهری که نشانه سقوط انسان از مرتبه انسانیت به مراتب دون،

1. <https://fa.wiki.khomeini.ir/wiki>

مثل مرتبه حیوانی است، روی نمی‌دهد؛ بلکه سقوط انسان به شکل مسخ باطنی و سقوط مقامی، در قیامت قابل رؤیت خواهد بود. بنابراین در این پژوهش، سقوط انسان به مرتبه حیوانی، نباتی و جمادی، صرفاً حرکت فیزیکی و ظاهری نیست؛ بلکه انحطاط وجودی و معنوی او و تنزل به سطح حیوانی و نباتی و جمادی در باطن است؛ که این سقوط، یا با چشم برزخی و ملکوتی در دنیا و یا به شکل تجسم اعمال، در قیامت قابل مشاهده است.

۴. یافته‌های پژوهش

از دیدگاه اسلامی و فلسفی، تفاوت انسان با حیوان در این است که انسان، حیوانی است که روح الهی، عقل، اختیار و هدف معنوی دارد. تمایز او در بُعد آگاهانه و اخلاقی وجودش است. حیوان در چارچوب طبیعت محدود می‌ماند؛ اما انسان، قابلیت صعود تا مقام «خلیفة الهی» یا سقوط تا «اسفل السافلین» را داراست. انسان در داشتن حس، خیال و وهم، با دیگر موجودات اشتراک دارد؛ اما ویژگی متمایز او عقل و قدرت تمیز است. نفس انسانی دارای دو قوه عقل نظری و عقل عملی است. ابن‌سینا معتقد است بیشتر انسان‌ها به عقل نظری و معقولات، علاقه‌ای ندارند؛ زیرا سرگرم بدن و لذت‌های حسی‌اند. تا زمانی که انسان به بدن وابسته است، بهره‌اش از لذت عقلانی، اندک و ضعیف خواهد بود. در قرآن کریم، انسان به عنوان موجودی با جایگاه والای الهی معرفی شده است. اما همانند تمام نعمت‌های خداوند، این مقام نیز مشروط به کردار صحیح است. این متن، به وابستگی انسان و موجودات، به علل و اسباب خارجی اشاره دارد. انسان به وجود خود اعلام می‌کند که به مواردی چون غذا، مسکن، لباس، هوا و آب نیاز دارد. این نیازها نشان می‌دهند که انسان به مخلوقات و تدابیر خداوندی وابسته بوده، که خالق همه چیز است؛ خورشید، هوا، آب، نباتات، جمادات و حیوانات. در واقع همه موجودات، به تدبیر و خلقت خداوند تعلق دارند و هیچ‌کدام در این تدبیر، شریک نیستند. سیر صعودی آفرینش انسان از جماد، شروع و پس از مرحله نباتی و حیوانی با دمیدن روح به انسان منتهی می‌شود. اما انسان در اثر رفتار خود، ممکن است قوس نزولی را از مرتبه انسانی درک کند؛ یعنی ابتدا به مرحله حیوانی، سپس به مرحله نباتی، و در نهایت به مرتبه جمادی سقوط کند. این مراحل سه گانه سقوط، اکنون مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۴. سقوط به مرتبه حیوانی

اولین مرحله سقوط انسان از مقام انسانیت، سقوط او به مرتبه حیوانی است. حیوانات از نظر منطقی، جسم نامی حساس هستند و انسان نیز جسم نامی، حساس و ناطق است. انسان دارای دو بعد مادی (جسمی) و معنوی (روحی) است؛ می‌توان گفت انسان دارای دو خوی فرشته‌ای و حیوانی است؛ هر یک از این دو بعد، دارای نیازهایی هستند که هم‌سنخ با آنهاست. برای اینکه انسان دارای تعادل باشد و در جایگاه انسانی خود ثابت بماند، باید در رسیدگی به هر دو بعد تلاش کند؛ اما اگر فقط به یک بعد توجه

کند، آن بعد را قوی ساخته و آثار مربوط به آن در وجود و گفتار و کردار و زندگیش نمایان می‌شود؛ و گاه انسان به جای سیر صعودی به‌سوی کمال حقیقی، دچار درجا زدن یا حتی پسرفت به‌سوی نقص یا حرکت نزولی از مرتبه خود می‌شود و انسانیت خود را از کف داده و در مرتبه مادون جایگاه الهی اش قرار می‌گیرد؛ هرچند ظاهر انسانی داشته باشد. اما سیر سقوط انسان از مرتبه انسانیت متفاوت است. در اولین مرحله، انسان به جایگاه حیوانات سقوط می‌کند. حیات جنین انسان در رحم مادر، ابتدا نباتی است؛ بعد تکامل یافته، حیوانی می‌شود و در نهایت با دمیدن روح انسانی، انسان می‌گردد. این سیر تکامل انسان، برای ورود به دنیاست؛ و او می‌تواند این سیر تکاملی را ادامه دهد و به جایگاهی برتر از فرشتگان دست یابد. عکس این مطلب نیز صادق است. و اما آدمی در طول حیاتش در دنیا ممکن است مرتکب اعمالی شود که او را از نقطه انسانیت سقوط داده و هم‌رتبه حیوانات سازد. در این حالت، او وارد مرحله حیوانی می‌شود و حالات و رفتار او کاملاً حیوانی است؛ از این‌رو خداوند خالق و علیم، از چنین انسان‌هایی به‌عنوان حیوان، بلکه پست‌تر نام می‌برد؛ هرچند ظاهرشان بسیار آراسته و شبیه انسان‌های باشعور و منطقی باشد. حیوانات، گونه‌ای از مخلوقات الهی هستند که در مرتبه خود با توجه به هدایت تکوینی‌شان، مسیر رشد خود را از ابتدا تا انتهای زیست‌شان بدون خطای می‌کنند. حیوانات، نشانگر قدرت و حکمت الهی و تسبیح‌گوی خداوند هستند و منافع بی‌شماری برای انسان و سایر مخلوقات دارند؛ ولی آنچه مسلم بوده، این است که حیوانات، راهی به سوی ارتقای مقام خود ندارند؛ با این حال هرگز از مرتبه خود به مرتبه پایین‌تر سقوط نمی‌کنند؛ حال آنکه تمام امکانات برای رشد و صعود انسان به مراتب عالی‌تر به او اعطا شده است؛ اما ممکن است او به‌جای صعود، دچار سقوط شود. با توجه به آیات، انسان در اثر برخی اعمال، این سقوط را تجربه خواهد کرد. البته باید توجه داشت که این اعمال، افزون‌بر عامل بودن در سیر نزولی انسان به مرتبه حیوانی، خود نشانه‌ای از مرتبه حیوانی نیز محسوب می‌شوند؛ که عبارتند از:

۱) **عدم تعقل؛** که در آیه «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءٌ وَنِدَاءٌ صُمُّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ؛ و داستان [خواننده] کسانی که کافر شدند چون داستان کسی است که به چیزی بانگ می‌زند که نمی‌شنود؛ مگر خواندنی و آوایی کرانند، گنگانند، کوراند پس هیچ در نمی‌باند» (بقره، ۱۷۱) و آیه «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا؛ یا پنداری که اکثر این کافران حرفی می‌شنوند یا فکر و تعقلی دارند؟ اینان بس مانند چهار پایبند بلکه گمراه‌ترند» (فرقان، ۴۴) ذکر شده است.

۲) **اعراض از ذکر خدا که در اثر غفلت پدید می‌آید؛** در آیه «اسْتَحْذَرُوا الشَّيْطَانَ فَإِنَّمَا يَفْتَنُكُم بِالدُّنْيَا وَإِنَّكُمْ إِذَا كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ شَيْءٍ لَّيْسَ بِشَيْءٍ إِلَّا تَنْسُوا مَا لِلَّهِ بِكُمْ وَرَحْمَتُهُ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ؛ شیطان بر آنان چیره شده و خدا را از یادشان برده است آنان حزب شیطانند آگاه باش که حزب شیطان همان زیانکارانند» (مجادله، ۱۹) به آن تصریح شده

است. در برخی آیات، به صراحت از عناوین حیوانات برای برخی انسانها استفاده شده است مثل آیه «...لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَأُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛ دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند [آری] آنها همان غافل‌ماندگاند» (اعراف، ۱۷۹) که بیان می‌کند که برخی انسان‌ها به دلیل غفلت و عدم استفاده از عقل و بصیرت، به مرتبه‌ای پایین‌تر از حیوانات سقوط می‌کنند.

۳) کفر و عدم ایمان به خدا؛ که در آیات متعددی بیان گشته است، از جمله: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ؛ بدترین جانوران نزد خدا آنان هستند که کافر شدند و ابدایمان نخواهند آورد» (انفال، ۵۵)، «... وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ؛ و آنان که کافر شدند سرگرم کام‌گیری گشته و می‌خورند آن طور که چارپایان می‌خورند، و آتش جایگاه ایشان است» (محمد، ۱۲).

۴) نافرمانی از خداوند؛ که در آیات مختلفی مطرح شده است، از جمله: «فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ؛ پس چون سرکشی و تکبر کرده و آنچه ممنوع بود مرتکب شدند به آنها گفتیم به شکل بوزینه شوید و بسی دور و بازمانده از رحمت خدا باشید» (اعراف، ۱۶۶) و آیه «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا...؛ وصف کسانی که عمل کردن به تورات به آنان تکلیف شده است، آن‌گاه به آن عمل نکردند، مانند درازگوشی است که کتاب‌هایی را حمل می‌کند...» (جمعه، ۵).

۵) پیروی از هوای نفس؛ که در این آیه مطرح شده است: «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهَا بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرَكْهُ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛ و اگر می‌خواستیم حتما (مقام) او را به وسیله آن آیات (به اجبار) بالا می‌بردیم، لکن او (را طبق سنت اختیار بشر در انتخاب راه، آزاد گذاشتیم و او) به پستی گرایید و دل بر زمین بست و از هوای خود پیروی نمود، پس داستان او داستان سگ تشنه یا خسته است که اگر بر او حمله بری زبان درآورد و اگر ره‌ایش کنی باز هم زبان درآورد (این شخص را تهدید کنی یا نصیحت یکسان است). این داستان گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. پس این داستان را بازگو کن، باشد که بیندیشند» (اعراف، ۱۷۶). بنابراین، برخی گناهان، سبب سقوط انسان می‌گردد و انسان با ارتکاب آنها، با از دست دادن مقام انسانیتش به جایگاه حیوانات سقوط می‌کند؛ که این اولین مرحله سقوط انسان است و انسان در زمانی که در مرتبه حیوانات قرار بگیرد، سیرت و زیستی همچون حیوان خواهد داشت، هرچند با صورت انسانی باشد؛ زیرا از نظر مقامی، هم‌رتبه حیوانات گشته است. قرآن کریم با تعبیراتی صریح مثل: كَالْأَنْعَامِ (اعراف، ۱۷۹؛ فرقان، ۴۴)، شَرَّ الدَّوَابِّ (انفال، ۲۲ و ۵۵)، قِرَدَةً خَاسِئِينَ (بقره، ۶۵؛ اعراف، ۱۶۶)،

كَمْثَلِ الْكَلْبِ (اعراف، ۱۷۶) و كَمْثَلِ الْحِمَارِ (جمعه، ۵) به‌صراحت اولین مرحله سقوط انسان، یعنی سقوط به مرتبه حیوانی را بیان می‌فرماید.

۴-۲. سقوط به مرتبه نباتی

دومین مرحله سقوط انسان از مقام انسانیت، سقوط او به مرتبه نباتی است. نباتات از نظر تعریف منطقی، جسم نامی هستند که فاقد عقل و اختیارند و صرفاً بر اساس طبیعت خویش رشد می‌کنند. این نوع نیز از آفریده‌های خداوند متعال هستند که انواع و اقسام بسیاری دارند. نباتات، محدود به خشکی و کوهستان نیستند؛ حتی در قعر دریاها هم درختانی وجود دارند. روشن است که پروردگار حکیم، هیچ خلقی را بیهوده نیافریده است. هر آفریده‌ای فایده‌ای دارد؛ هرچند ممکن است گاهی برای دیگر مخلوقات، مضراتی را به‌وجود آورد. به همین شکل در میان نباتات، درختان برخی مثمر هستند و برخی غیرمثمر. مثمر بودن را باید به همه ابعاد ثمر تعمیم داد. افزون‌بر تولید اکسیژن و جذب دی‌اکسید کربن و نیز میوه‌ها و برگ‌هایی که خواص دارویی دارند، حتی سایه‌انداختن، بوی خوش و چوب درختان هم، ثمر محسوب می‌شود. بنابراین نباتات نیز در مرتبه خود با توجه به هدایت تکوینی‌شان، مسیر رشد خود را از ابتدا تا انتهای زیست‌شان بدون خطا طی می‌کنند. نباتات، نشانگر قدرت و حکمت الهی و تسبیح‌گوی خداوند هستند و منافع بی‌شماری برای انسان و حیوانات دارند؛ ولی آنچه مسلم است این است که نباتات نیز مثل حیوانات، راهی به‌سوی ارتقای مقام خود ندارند؛ با این حال، هرگز از مرتبه خود به مرتبه پایین‌تر سقوط نمی‌کنند. هنگامی که انسان قابلیت‌های ویژه خود را کنار گذاشته و در برابر حقیقت، معرفت و مسئولیت انسانی بی‌تفاوت شود، به مرحله‌ای از انفعال و رکود می‌رسد که از آن به «نباتات» تعبیر می‌شود. بنابراین انسانی که در مرحله حیوانی قرار گرفته، با عدم توبه و عواملی دیگر، باز هم سقوط دیگری را تجربه خواهد کرد و این بار به مرتبه نباتات سقوط می‌کند که پایین‌تر از مرتبه حیوانی است؛ البته باید توجه داشت که این اعمال، افزون‌بر عامل بودن در سیر نزولی انسان به مرتبه نباتی، نشانه‌ای از مرتبه نباتی نیز محسوب می‌شوند؛ که عبارتند از:

۱) **ملکه‌شدن گناهان با اصرار بر آنها (اصل گناهان، مربوط به مرحله اول سقوط انسان):** آیات قرآن کریم نشان می‌دهد وقتی انسان در سیر نزولی و سقوط از مقام انسانیت وارد مرتبه حیوانی می‌شود، در اثر تکرار گناهان پیشین و ملکه‌شدن آنها در کنار برخی اعمال نادرست دیگر، به مرتبه‌ای پایین‌تر از حیوانات، یعنی نباتات سقوط خواهد کرد که این امر، در واقع دومین مرحله سقوط انسان به مراتب دون و پایین است. آیه «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ»؛ و آنان که چون کار زشتی (گناه کبیره‌ای) انجام دهند و یا (به گناه صغیره‌ای) بر خود ستم نمایند، خدا را به یاد آرند و برای گناهان خود آمرزش خواهند- و کیست جز خداوند که گناهان را ببخشد؟- و بر آنچه کرده‌اند در حالی که می‌دانند، اصرار نمی‌ورزند» (آل عمران،

۱۳۵) نشان می‌دهد که اگر بر گناهان پیشین اصرار شود، آنها به صورت ملکه نفسانی در خواهند آمد.

۲) **ارتکاب اعمال سبب سازِ لعن الهی:** هنگامی که انسان به نقطه‌ای برسد که با انجام برخی اعمال، مورد غضب و لعن الهی واقع گردد، در حقیقت موجب سقوط او به مرتبه نباتات بوده است. در آیه «مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقُفُوا أُخْذُوا وَقُتِلُوا قَتِيلًا؛ این مردم (پلید بدکار) رانده درگاه حَقْد، باید هر جا یافت شوند، آنان را گرفته و جدّا به قتل رسانند» (احزاب، ۶۱) به مورد غضب و لعن الهی واقع شدن اشاره شده است و همچنین در این آیه فرمان قتل آن ملعونین صادر گشته است. همچنین در آیه «وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا؛ و [یاد کن] آنگاه که تو را گفتیم: همانا پروردگارت بر مردم احاطه دارد- به قدرت و علم- و آن خوابی را که به تو نمودیم و آن درخت نفرین شده- درخت زقوم- در قرآن را جز برای آزمایش مردم نکردیم- زیرا گفتند آتش درخت را می‌سوزاند، پس چگونه در آن می‌روید؟! و می‌ترسانیمشان؛ ولی آنان را جز سرکشی بزرگ نمی‌افزاید» (اسراء، ۶۰) به روشنی این سقوط، بیان شده است و به صراحت سخن از انسان‌های ملعونی است که حتی از مقام حیوانات هم پایین‌تر آمده و در جایگاه نباتات قرار گرفته‌اند.

۳) **خبث و پلیدی:** اما خبث و پلیدی نیز عاملی موثر در سقوط انسان به مرتبه نباتات است که در آیات مختلفی از جمله: «... وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ؛ و او را از شهری که اهلیش به اعمال زشت و کار پلید لواط می‌پرداختند، نجات دادیم» (انبیاء، ۷۴) و آیه «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ؛ و مثل کلمه کفر (و روح پلید) مانند درخت پلیدی است که ریشه‌اش به قلب زمین نرود؛ بلکه بالای زمین افتد و زود خشک شود و هیچ ثبات و بقایی ندارد» (ابراهیم، ۲۶) بدان پرداخته شده است.

۴) **ضلالت و گمراهی:** عامل دیگر در این مرحله از سقوط، طبق آیات شریف قرآن، ضلالت و گمراهی است که به سبب آن انسان به مرتبه نباتات سقوط می‌کند. این عامل نیز در آیات متعددی بیان شده است؛ از جمله: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ؛ راه کسانی که به آنها نعمت دادی (همانند انبیا و پیروان راستین آنها) آنان که نه مورد خشم (تو) قرار گرفته‌اند و نه گمراهند» (فاتحه، ۷) و نیز «إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ طَلُعُهَا كَانَهُ رُؤُسُ الشَّيَاطِينِ ... إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ؛ آن زقوم به حقیقت درختی است که از بن دوزخ برآید؛ میوه‌اش (در خباثت) گویی سرهای شیاطین است ... چراکه آنها پدرانشان را در ضلالت و گمراهی یافتند» (صافات، ۶۴-۶۵، ۶۹). در آیات دیگری نیز به سقوط انسان از مقام انسانیت به مرتبه‌ای پایین‌تر، از جمله رکود و انفعال مشابه نباتات، اشاره شده است. برخی از نمونه‌های قرآنی و روایی عبارتند از: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا» (شمس، ۷) این آیه به تعادل و اعتدال نفس انسانی اشاره دارد. زمانی که انسان از این تعادل خارج شود و به رکود و بی‌ارادگی دچار گردد، از مسیر رشد و تعالی بازمی‌ماند. آیه ۲۴ سوره فرقان «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّوْرَ...» به کسانی اشاره

دارد که در برابر حقیقت، بی تفاوت هستند و در مسیر رشد معنوی حرکت نمی‌کنند. روشن است که هرگاه انسان وارد زندگی نباتی شود، مانند نباتات دغدغه‌ای جز گرفتن غذا و آب از زمین و رسیدن به اندام، مو، ناخن و ... نخواهد داشت؛ البته چنین انسانی نه تنها سایه، چوب، میوه و بار مثبته نمی‌دهد، بلکه فقط هیزم جهنم را رشد می‌دهند؛ نه دنیایی سالم و نه آخرتی سالم خواهد داشت و آیات فوق، بیانگر آن است که حرف، مرام، فعل و قول آن دسته از انسان‌ها که به مرتبه نباتات سقوط نموده‌اند، مانند باروری درخت ناپاک و خبیث است. بنابراین سقوط به مرتبه نباتات، دومین مرحله از سقوط انسان از مقام انسانیت است. قرآن کریم با تعبیری مانند: الشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ (اسراء، ۶۰)، كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ (ابراهيم، ۲۶)، شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ، طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ (صافات، ۶۴-۶۵) به صراحت سقوط انسان به مرتبه نباتی را مورد توجه قرار داده است؛ آن هم نباتاتی که جهنمی هستند، نه نباتات معمولی و مثمر.

۳-۴. سقوط به مرتبه جمادی

سومین مرحله سقوط انسان از مقام انسانیت، سقوط او به مرتبه جمادی است. جمادات از نظر تعریف منطقی فقط جسم هستند و نامی و حساس نیستند؛ یعنی پایین‌ترین مرتبه را در تقسیمات اجناس و انواع دارند. انسان با سقوط به مرتبه حیوانی و عدم توبه، دچار سقوط به مرتبه نباتی می‌شود؛ ولی در این مرتبه نیز با عدم بازگشت به خداوند، به مرتبه پایین‌تر (مرتبه جمادی) سقوط خواهد کرد؛ یعنی همان‌طور که انسان در اصل از جماد، یعنی خاک آفریده شده، در سیر نزولی و سقوط از مقام خود، ممکن است به همان مرتبه جمادی برگردد. از دیدگاه اسلام، انسان موجودی صاحب عقل، اختیار و احساس است که به واسطه این ویژگی‌ها، جایگاه ویژه‌ای در میان آفریده‌های الهی دارد. او با داشتن نعمت‌ها و موهبت‌های الهی که به صورت تکوینی و تشریعی به انسان اعطا شده، می‌تواند در مسیر زندگی خود سیر صعودی داشته و به بالاترین مرتبه انسانیت، یعنی مقام انسان کامل، نائل گردد؛ اما هنگامی که از آن ظرفیت‌های الهی فاصله گرفته و دچار اعمالی بس مخاطره‌آمیز نسبت به روح خود شود، مثلاً دچار شدت در قساوت قلب، انکار حقیقت و بی تفاوتی نسبت به خیر و شر، سرکوب احساسات انسانی، انکار حقایق الهی، و غرق شدن در مادیات و غرایز گردد، به مرحله‌ای از سقوط می‌رسد که دیگر راه بازگشتی نخواهد داشت و آن، سومین مرحله سقوط انسان از مقام انسانیت است. او به مرتبه «جمادات» سقوط می‌کند و در این مرتبه به موجودی سنگدل و بی‌روح تبدیل می‌شود که نه از هدایت بهره می‌برد و نه واکنشی نسبت به مسیر رشد معنوی از خود نشان می‌دهد و به عبارتی دیگر، مانند جمادات می‌شود؛ زیرا جمادات موجوداتی هستند که فاقد اراده و قدرت انتخاب‌اند و تنها بر اساس قوانین طبیعی و فیزیکی موجودیت دارند.

جمادات، گونه‌ای از مخلوقات الهی هستند. نباتات، نشانگر قدرت و حکمت الهی و تسبیح‌گوی خداوند می‌باشند. آنها منافع بی‌شماری برای انسان و حیوانات و حتی نباتات دارند، ولی آنچه مسلم است

این است که جمادات نیز مثل نباتات، راهی به سوی ارتقاء مقام خود ندارند، و با این حال هرگز از مرتبه خود به مرتبه پایین تر سقوط نمی کنند. اما آیات قرآن کریم نشان می دهد وقتی انسان در سیر نزولی و سقوط از مقام انسانیت وارد مرتبه حیوانیت می شود و پس از آن در اثر برخی اعمال نادرست، دیگر بار پایین تر از حیوانات، یعنی مرتبه نباتات سقوط می نماید؛ در کمال ناباوری ممکن است در این مرتبه، متوقف نشود و با عدم توبه و عواملی دیگر، به مرتبه ای پایین تر از نباتات، یعنی مرتبه جمادات سقوط نماید. البته باید توجه داشت که این عوامل، افزون بر عامل بودن در سیر نزولی انسان به مرتبه جمادی، خود نشانه ای از مرتبه جمادی نیز محسوب می شوند که عبارتند از:

۱) تبدیل ملکه گناهان به مقام (گناهان مربوط به مرحله دوم سقوط انسان)؛ زمانی که انسان در مرتبه نباتات قرار گیرد، اگر گناهی که در آن مرتبه انجام می داده، مقوم ذات او گردند و از ملکه بودن، به «مقام» تبدیل شوند، این عامل در کنار سایر عوامل، زمینه را برای سقوط دیگری فراهم می آورد. قرآن کریم برای نشان دادن صفاتی که مقوم ذات انسان ها شده، از اسم فاعل استفاده کرده است. برای مثال در اشاره به کسانی که تکبر، مقوم ذات آنها شده است، اسم فاعل «متکبر» را به کار برده و بیان می کند که بر دل آنها مهر زده می شود: «الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مُقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ» آنان که در آیات و نشانه های خدا بی آنکه برهانی بر آنها آمده باشد، مجادله و ستیزه می کنند، مورد خشم و عداوت سختی در نزد خدا و در نزد کسانی که ایمان آورده اند می باشند. این گونه خداوند بر مجموعه دل متکبر زورگو، مهر (شقاوت) می نهد» (غافر، ۳۵).

۲) از دست دادن قلب سلیم؛ عامل دیگر در سقوط انسان به مرتبه جمادات، عدم بهره مندی انسان از سلامت قلب در اثر قساوت قلب است که در آیه ۷۴ سوره بقره بیان شده است «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» و نیز بیماری دل که در آیه ۱۰ سوره بقره مطرح گردیده است «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» و نیز مهر شدن قلب که در آیه ۴۶ سوره انعام بدان تصریح شده است «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انْظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْذِفُونَ» و نیز خباثت شدید قلب که آیه ۵۸ سوره اعراف به آن پرداخته است «وَ الْبَلَدِ الطَّيِّبِ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي خَبِثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ».

۳) ارتکاب اعمال زمینه ساز استدراج؛ ارتکاب اعمالی که مستوجب استدراج الهی گردد نیز، عامل سقوط او به مرتبه جمادات است که این مهم نیز در آیاتی مثل «... سَسْتَدرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (اعراف، ۱۸۲) بیان گردیده است؛ و این استدراج، بنابر آیات و روایات، به سبب فسق روی می دهد. آیه ۵۹ سوره بقره نشان از فسقی دارد که به سبب ظلم شکل گرفته است «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي

قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَاهُ عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ) و آیه ۴۹ سوره انعام، نشانگر فسقی است که در اثر کذب پدید آمده است (وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمْ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ) و آیه ۴۴ سوره انعام اشاره دارد به عدم تنبه انسان با سختی ها، که باعث عذاب الهی به شکل استدراج می شود (فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ).

بنابراین انسان با انجام مجموعه اعمال مذکور، به مرتبه ای پایین تر از نباتات، یعنی جمادات سقوط خواهد کرد؛ که این امر در واقع سومین مرحله سقوط انسان از مقام انسانیت به مراتب دون و پایین است و در این مرتبه، انسان خصوصاتی همچون جمادات خواهد داشت و زیست او همچون آنها خواهد بود؛ هرچند ظاهر انسانی داشته باشد. همچنین تجربه های تاریخی که در قرآن آمده، مثل: زمانی که پادشاه مصر، حضرت ابراهیم و همسرش را دید و محو زیبایی ساره شد و دستش را به سوی ساره دراز کرد که ناگهان دستش سنگ و خشک شد، نمونه عینی از سقوط انسان به مرتبه جمادی است. قرآن کریم با تعبیراتی مثل: «كَالْجَازَةِ» (بقره، ۷۴)، «صُمُّ بُكْمٌ عُمَى» (بقره، ۱۷، ۱۷۱)، «خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ» (بقره، ۴۶)، «الَّذِي خَبَثَ» (اعراف، ۵۸) به صراحت سقوط انسان به مرتبه جمادی را بیان می کند.

۵. نتیجه گیری

از آنچه گفته شد عناوین ذیل قابل اصطیاد است:

- ۱) انسان با وجود نعمت های فراوان، ممکن است برای همیشه از مرتبه خود سقوط کند.
- ۲) سقوط انسان، هم بُعد ظاهری دارد هم بُعد باطنی و مقامی.
- ۳) سقوط ظاهری انسان که به شکل مسخ ظاهری باشد، قابل مشاهده است؛ اما سقوط مقامی، صرفاً با چشم ملکوتی و نیز در روز حشر به صورت تجسم اعمال قابل مشاهده است.
- ۴) سقوط انسان از مقام انسانیت، به مراتب دون در سه مرحله شکل می گیرد.
- ۵) براساس آیه های قرآن، اولین مرحله سقوط، سقوط انسان به مرتبه حیوانی است که عوامل و نشانه های آن عبارتند از: عدم تعقل، اعراض از ذکر خدا، کفر و عدم ایمان، نافرمانی از خداوند، پیروی از هوای نفس.
- ۶) طبق آیات نورانی قرآن کریم سقوط انسان به مرتبه نباتی، دومین مرحله سقوط است که عوامل و نشانه های آن عبارتند از: ملکه شدن گناهان پیشین؛ ارتکاب اعمال سبب ساز لعن الهی؛ و خبث و پلیدی.
- ۷) با توجه به آیات، سقوط انسان به مرتبه جمادی، سومین مرحله سقوط انسان است که عوامل و نشانه های آن عبارتند از: مقوم ذات شدن گناهان پیشین؛ از دست دادن قلب سلیم؛ و ارتکاب اعمال زمینه ساز استدراج الهی.

منابع

قرآن کریم.

- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. (ج ۱، ۳، ۶، ۷، ۱۳؛ چاپ سوم). بیروت: دارالفکر دار صادر.
- حمزه، محمد. (۱۴۰۱). *عوامل سقوط انسان از مقام خلیفه الهی از دیدگاه قرآن*. تبریز: عاصم.
- خمینی، سید روح الله. (بی تا). *تجسم اعمال*. قابل دسترس در: <https://fa.wiki.khomeini.ir/wiki>
- صانعی، سید مهدی. (۱۳۷۹). نقش الگوسازی در رشد و سقوط انسان. *مطالعات اسلامی*، شماره ۴۷-۴۸، صص. ۲۴-۷.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). *تفسیر نور الثقلین*. (ج ۵؛ چاپ چهارم). قم: اسماعیلیان.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق)، *العین*. قم: انتشارات هجرت.
- محمدی، خداداد. (۱۳۹۳). *صعود و سقوط انسان از منظر قرآن کریم*. استاد راهنما: مینا شمخی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده الهیات، دانشگاه شهید چمران اهواز.

